

بسم الله الرحمن الرحيم

کیفرهای جانشین و جرم‌شناسی

از: ژان پیناتل *

ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی

در سالهای اخیر، جامعه علمی بین‌الملل، چاپ و انتشار کتابهای اساسی حقوق کیفری و جرم‌شناسی را گرامی داشته است: دوایستیمین سالگرد انتشار کتاب «بکاریا» در باره جرائم و مجازاتها (۱۷۶۴) و صدمین سال انتشار کتاب «مرد بزهکار» از «لوسبروزو» (۱۸۷۶) با شکوه فراوان برگزار شدند. در مقابل، صدمین سال چاپ اول کتاب «جامعه‌شناسی کیفری» از «فری» (۱۸۸۱)، رویهمرفته، بی‌سر و صدا سپری گردید. از این جهت اجازه می‌خواهم بعنوان مقدمه گزارش حاضر که موضوع آن «کیفرهای جانشین و جرم‌شناسی» است، این کوتاهی را جبران کنم. تعبیر «کیفرهای جانشین»، یادآور اصطلاح «جانشین‌های کیفری» است که فری به تبیین و توضیح آن پرداخت و اکنون نیز از طریق جنبش «کیفرزدائی»^۱ بار دیگر موضوع بحث روز است.

* نام و نشان این نوشته در پایان مقاله آمده است.

مبانی توجه به مجازات جانشین را میتوان در نخستین انتقادهائی یافت که در اواسط سده نوزدهم میلادی، نسبت به جزمیت برتری زندان عنوان شده است. در این عصر روشهائی درمانی پدید آمدند که آنها را از سوئی در محیط آزاد (تعلیق مراقبتی کیفر انگلوساکسون) و از سوی دیگر در نهادهائی غیر از زندان (اردوهای کشاورزی برای خردسالان، کانون اصلاح و تربیت برای بزرگسالان) به مرحله اجراء درآوردند.

این تجارب بطور اصولی مورد بررسی بنیانگذاران جرم‌شناسی و به ویژه فری قرار گرفتند. فری که مخالف سرسخت رژیم سلولی بود و آن را « انحطاط سده نوزدهم » می‌دانست، معتقد به کار در هوای آزاد و محیط باز بود. لکن مخالفتش به همین جا پایان نمی‌یافت، وی بطور کلی علیه کیفر جهت‌گیری می‌نمود. فری جمله‌ای مشهور و فراموش‌ناشدنی دارد: « مجازات، که به نظر جرم‌شناسان کلاسیک و قانونگذاران و مردم نوشدارویی سهل‌الوصول برای مبارزه با جرم تلقی میشود قدرتی محدود دارد » فری از این بیان نتیجه می‌گرفت که « باید از طریق مشاهده محققانه وقایع و دقت در تکوین طبیعی آنها به جستجوی وسائل دفاعی دیگر برخاست. » این طرز تلقی سرچشمه مجموعه‌ای وسیع از جانشین‌های کیفری است که هم در سطح جامعه کل و هم در عرصه تشکیلات دادگستری قرار می‌گیرند و در زمره اقدامات پیشگیرانه و دفاع اجتماعی می‌باشند.

در این زمینه نیز کار انجمن بین‌المللی حقوق کیفری جنبه تعالیمی داشته است، یعنی بیشتر با پیروی از دیدگاه « بن ویل دومارسانگی » (تا نظر گاه فری) به محکوم ساختن کیفرهای کوتاه مدت زندان بسنده نموده است. در پایان سده نوزدهم و در آغاز سده بیستم، کارشناسان مسائل زندان، هم و غم خود را مصروف آن ساختند که امکانات توسل به کیفرهای دیگر - به جز زندان - را افزایش دهند. بدین ترتیب اعمال

مجازات آزمایشی توصیه شد، منظور از مجازات‌های آزمایشی پرهیز از صدور حکم مجازات کوتاه مدت (نظام انگلوساکسون ناظر به محکومیت تعلیقی و تعلیق کیفر) و یا حداقل، اجتناب از اجرای آن است (محکومیت مشروط که وجه مشخص تعلیق در فرانسه است یا تعلیق ساده، که نیم‌قرن بعد تعلیق آزمایشی که نوع انحرافی و تعلیق مراقبتی است، بدان افزوده میشود) همچنین در باره گسترش کیفرهای نقدی تأکید شد. این خواست همان است که بعد از جنگ جهانی اول توسط کشورهای اسکاندیناوی در قالب نظام «جریمه - روز» جامعه عمل پوشید.^۲ تالاک و کوش نیز بی‌آنکه موفق باشند توصیه نمودند که از کیفرهای بدنی استفاده شود و بیگاریهای کیفری (اجباری) هم در محدوده شهرداریها و روستاها اعمال گردد. جمعی نیز خواستار برقراری کیفرهای موصوف به کیفرهای اخلاقی شدند. در آغاز قرن بیستم یک طرح قانونی (۱۴ نوامبر ۱۹۰۱) در فرانسه کیفرهای چون عفو همراه با توبیخ، اخطار یا سرزنش را مطالبه نمودند. اما این طرح در افکار عمومی انعکاسی نداشت. البته طرح قانون جزای «سه‌تر» به سال ۱۹۳۸ کیفرهای مذکور را برای بزهکاران خرد سال پذیرفت. گهگاه نیز این نظر عنوان گردید که ممنوعیت از بعض حقوق به عنوان کیفر اصلی اعمال گردد. در این صورت ماهیت محرومیت‌هایی که با وصف تبعی و تکمیلی، در کنار کیفر اصلی زندان قرار میگرفت، تغییر می‌یافت. اما در آن هنگام به این نظر توجه نشد و مطلب تا سال ۱۹۷۵ در بوته اجمال ماند. بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم - بلژیک که همواره در مسائل جرم‌شناسی پیشگام بوده است - به کیفرهای کوتاه مدت شجاعانه حمله کرد و براساس مقررات اداری نسبت

۲ - جانشین کردن کیفر نقدی به جای کیفر سالب آزادی (م)

به عدم اجرای این کیفرها که مدتشان حداکثر سه ماه بود ، اتخاذ تصمیم نمود . بعدها این تصمیم با نهادهای بازداشت پایان هفته (به جای کیفرهای تا یکماه) و نیمه بازداشت (به جای کیفرهای تاشش ماه) تکمیل گردید . این تأسیس متضمن محرومیت از آزادی مستمرولی محدود به عصرها و شبها و پایان هفته‌ها و روزهای تعطیل بود . اما اکثر کشورها از اتخاذ راه‌حلهای این چنین بنیادی خودداری کردند . در آلمان با آنکه زندان پایان هفته به رسمیت شناخته شد حداقل مجازات حبس در یکماه تثبیت گردید . علاوه بر این نهایت کیفرسالب آزادی به یک تا شش‌ماه محدود گردید . کشورهای انگلوساکسون نیز به فکر راه‌حلهای اجتماعی - تربیتی افتادند . انگلستان نظام خدمت برای جامعه را ، که عبارت از کارهای افتخاری با کاستن از وقت تفریح است در اختیار قضات قرارداد . نوآوری دیگر در این زمینه ایجاد مرکز آموزش روزانه برای بزهکاران ناسازگار اجتماعی بود . در آمریکا نظام تعلیق قبل از محاکمه ، شرکت متهم را در برنامه‌های بازپروری اجتماعی (از آغاز تعقیب با امکان مختومه ساختن پرونده) سازمان داد . تجربه انستیتو «ورا» در نیویورک از این قبیل است .

نیز به تجاربی اشارت می‌کنیم که در شوروی از طریق اعمال تأدیبی بدون سلب آزادی انجام می‌یابد و با برخورداری از آن کسی که حداکثر محکوم به شش‌ماه زندان است چنانچه در یک اداره یا یک شرکت دارای کار دائمی باشد ، میتواند دوره محکومیت خود را در آزادی ، اما تحت مراقبت ، سپری نماید .

در فرانسه ، به سال ۱۹۷۵ ، سه راه حل جدید که ملهم از مفهوم کیفر اخلاقی است و در پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم پیشنهاد شده بود ، مورد قبول واقع گردید : معافیت ، تعویق و کیفرهای جانشین .

می‌دانیم که اصطلاح اخیر اهمیت زیادی یافته است . زیرا در سال ۱۹۸۳ ، «جریمه - روز» و انجام کار به نفع جامعه تحت همین عنوان قرار گرفتند .

در اینجا بایسته است نگاهی به کیفرهای جانشین بیفکنیم. برای آنکه این سهم هر چه بهتر انجام یابد به ترتیب خود را در دورنمای جرم‌شناسی عمومی و سپس جرم‌شناسی عملی (کاربردی) قرار می‌دهیم.

۱

موضوع جرم‌شناسی عمومی ترتیب و تألیف شناختهای حاصل از تحقیق است. برای انجام این امر، جرم‌شناسی عمومی در دو جهت عمده‌گام برمیدارد: جهت روش شناختی و جهت نظری.

الف. روش جرم‌شناسی

تعریف و مشخص کردن مفاهیم مبنائی مورد مطالعه، از جمله وظایف اساسی روش جرم‌شناسی است. نظر به اینکه فعلاً در هر بحثی، از کیفرهای جانشین نیز گفتگو میشود اتخاذ این روش ضرورت دارد. علاوه بر این مناسب است که معنای مجازات زندانهای کوتاه مدت نیز روشن گردد.

۱. در آغاز گزارش از دو مفهوم «جانشین‌های کیفری» و «کیفرهای جانشین»

بعنوان مفاهیم نزدیک به یکدیگر یاد شد. اکنون هنگام این پرسش است که آیا شباهت در آهنگ و اثرها با وحدت ماهیت نیز انطباق دارد؟ برای دریافت مطلب باید در پی مقایسهٔ مبتنی بر ظواهر، به مقایسه‌ای که برواقعیتها مؤسس باشد، دست یازید. مقایسه‌ای که بر پایهٔ ظواهر استوار است نشان می‌دهد که میان این مفاهیم نوعی توافق و نوعی اختلاف وجود دارد. توافق از آن روست که هر دو دارای نقش و وظیفهٔ جانشینی هستند. و گرچه دامنهٔ کیفرهای جانشین گسترده‌تر از قلمرو جانشینهای کیفری است ولی ماهیت آنها یکسان است. اختلاف از آن جهت است که جانشینهای کیفری مجازات را کنار می‌گذارند و به جای آن اقداماتی را با ویژگی

کیفری قرار می‌دهند، اما کیفرهای جانشین به جای مجازاتهای سالب آزادی، کیفرهای دیگری را می‌نشانند. هنگامیکه از ظواهر فراتر می‌رویم، واقعیت با پیچیدگی فزونتری آشکار می‌گردد. در اینجا مقتضی است که نخست تناوبهایی را که به جای کیفرهای کوتاه مدت زندان می‌نشینند از مجازاتهایی که میتوان آنها را کیفرهای جانشین نامید مجزا و مشخص نمائیم.

بحث ما در انتخاب بین دو امکان است: یعنی انتخاب میان کیفر کوتاه مدت زندان و یک راه حل کیفری دیگر. دیدیم که از اواسط سده نوزدهم، طرفداران اصالت تجربه انگلوساکسون و فلسفه تحقیق و التقاطیگری حقوقی - کیفری درصدد برآمده‌اند که برتناوبهای کیفرهای کوتاه مدت زندان بیفزایند. این تناوبها، خصوصاً تحلیق سراقبتی و تعلیق اجرای مجازات، امکانات وسیعتری را از نظر انتخاب کیفر در اختیار قضات قرار دادند. مجازاتهای جانشین، که در سال ۱۹۷۵ وارد «نظام کیفری» فرانسه شده‌اند، همراه با معافیت و تعویق یکجا تحت عنوان جانشینهای زندان کوتاه مدت قرار گرفته‌اند. نکته‌ای که باید بدان توجه کرد این است که معافیت و تعویق به هیچوجه از زمره جانشینها نیستند، بلکه از مقوله غمض عین وانصراف‌اند، در مقوله معافیت، دادنامه از کیفر چشم می‌پوشد و در امر تعویق، چشم‌پوشی دادنامه جنبه مشروط دارد. بنابراین به بحث در باره آنها نمی‌پردازیم. اما کیفرهای جانشین که در سال ۱۹۷۵ بوجود آمده‌اند بطور کلی، در ممنوعیتها و توقیفها (ضبطها) خلاصه میشوند. مکانیسم ورود آنها به حقوق فرانسه از تغییر شکل کیفرهای تبعی و تکمیلی قدیم به مجازاتهای اصلی و نیز افزودن کیفرهای دیگر با همان ماهیت استفاده نموده است. اما قانونگذار به این امر اکتفا نکرده و اخیراً دو کیفر جدید جانشین را معمول داشته است که یکی انجام کار به نفع

جامعه، ملهم از «نظام خدمات اجتماعی انگلیس» و دیگری «جریمه - روز» است که از نظامهای اسکاندیناوی گرفته شده است.

با توضیح بیشتر در باره مفهوم کیفر جانشین روابط موجود میان کیفرهای تناوبی و کیفرهای جانشین روشن میشود. یادآوری این نکته به جاست که دامنه کیفر «جانشین» از کیفر «تناوبی» محدود تر است، در مورد جانشین، انتخاب بین دو امکان وجود ندارد، بلکه یک امکان است که بی‌گفتگو آن را به جای دیگری می‌نهند. ظاهراً به سال ۱۹۷۵ با استدلال زیر سخن از جانشین گفته‌اند که: قاضی با اعلام یک کیفر تبعی یا تکمیلی بعنوان کیفر اصلی امکان توسل به زندان کوتاه مدت را منتفی می‌سازد و بنابراین مفهوم جانشین را به میدان می‌آورد. اما در واقع قاضی با کنار نهادن زندان و توسل به مجازات تبعی یا تکمیلی به عنوان مجازات اصلی، میان دو امکان انتخاب به عمل می‌آورد. همین امر در مورد «کار به نفع جامعه» و «جریمه - روز» نیز صدق می‌کند. بنابراین مجازات‌هایی که به نام کیفرهای جانشین شهرت یافته‌اند چیزی جز مجازات‌های انتخابی روی پوشیده نمی‌باشند و در واقع در جنب کارآموزی و تعلیق و در زمره کیفرهای انتخابی جای می‌گیرند. فقط هنگامی میتوان از کیفر جانشین سخن گفت که قانونگذار قبلاً امکان توسل به مجازات زندان کوتاه مدت را حذف کرده باشد. در این فرض، کیفرهای تبعی، تکمیلی و کار به نفع جامعه و بالاخره «جریمه - روز» و مجازات تعلیقی مجازات‌های جانشین خواهند بود. در اینجا به عدم اجرای مجازات زندان کوتاه مدت اشاره نمی‌کنیم زیرا این نوع زندان از فهرست مجازات‌ها حذف شده است. کوتاه سخن آنکه تناوب و جانشین دو مفهوم کاملاً مقابل و مخالف‌اند. اگر زندان کوتاه مدت بطور قانونی حذف نشده باشد مجازات‌هایی که انتخاب در میان آنها به قضات عرضه میشود، همگی مجازات‌های تناوبی می‌باشند، بعکس اگر زندان کوتاه مدت قانوناً حذف شده

باشد کلیه مجازات‌هایی که به جای آن می‌نشینند، کیفرهای جانشین خواهند بود. اکنون چون این حذف قانونی هنوز در فرانسه تحقق نیافته است، کیفرهایی که اصطلاحاً جانشین خوانده میشوند چیزی جز مجازات‌های تناوبی نمی‌باشند. این پرسش بجاست که آیا این اقدامات به واقع کیفرند؟ از «جریمه - روز» که مجازاتی نقدی است و اعمال آن دارای شیوه‌ای خاص است، سخن نگوئیم و بحث خود را به انجام کار به نفع جامعه و نیز کیفرهای تبعی، تکمیلی تغییر شکل یافته (و کیفرهایی با همین ماهیت که بدانها افزوده شده است) محدود نمائیم.

در فرانسه، از دیر باز، مجازات‌های تبعی و تکمیلی را به مثابه اقدامات تأیینی تلقی کرده‌اند، بی‌شک، همین توصیف در مورد کیفرهای دیگر هم صادق است که دارای همین ماهیت‌اند و هر بار که توجه به وجود یک خطر احتمالی موجب اعلام آنها شده به کیفرهای قبل افزوده گردیده‌اند. اما «کار به نفع جامعه» در فرانسه دارای این ویژگی انقلابی است که حکم به آن مستلزم رضایت بزهدکار است. در این صورت آیا میتوان آن را کیفر دانست؟ در این مقام باید به بحث و گفتگویی اشارت کرد که در حقوق انگلوساکسون درباره خصوصیت تعلیق پیش‌آمده است. آیا این امر همانطور که پیشتر گفتیم، یک کیفر آزمایشی و یا اقدام درمانی فردی است؟ بهر حال آنچه مسلم است اینست که خصوصیت کیفری مجازات‌هایی که اصطلاحاً جانشین خوانده میشوند، محل تردید است و حداقل دارای خصوصیتی دو پهلو میباشند.

آنچه با یک برداشت سطحی میتوان گفت اینست که کیفرهای جانشین به لحاظ خصوصیت «جانشینی» خود به جانشین‌های کیفری شباهت دارند و از جهت خصوصیت کیفری با یکدیگر متفاوتند. اما اگر بپذیریم تحقیق بنگریم نتایج برداشت سطحی ما واژگون میشود و بر ما محقق میگردد که مجازات‌های

جانشین از آن رو مشابه جانشین‌های کیفری هستند که گزارشگر خصوصیت تردید آمیز کیفری میباشند و از آن جهت با هم فرق دارند که از زمره جانشینها نیستند بلکه از گروه تناوبیها میباشند .

۲ . مفهوم کیفر کوتاه مدت نیاز به توضیح دارد . در مورد این کیفر نیز راه‌های متعددی اتخاذ شده است . به عنوان مثال یادآور میشویم که در آلمان حداقل کیفر سلب آزادی یکماه است و در بلژیک اعمال مجازاتهای تا سه ماه متوقف شده است و در شوروی کارهای تأدیبی بدون سلب آزادی شامل مجازاتهای می‌شود که تا شش ماه باشند و سرانجام در فرانسه مفهوم مجازات کوتاه (مدت) از لحاظ کیفرشناسی به حد یکسال میرسد .

در دوسین کنگره بین‌المللی جرم‌شناسی (پاریس . ۱۹۵۰) که موضوع آن « زندان ، عامل جرم زا » بود ثابت کردم که حالت لطمه شدید زندان پس از سه ماه حبس بر طرف میشود و جای آن را از سه ماه تا دو سال دوره‌ای می‌گیرد که در آن ، زندانی هنوز نه کاملاً با دنیای بیرون ناسازگار شده و نه بطور کامل با محیط زندان به سازگاری رسیده است . پس از دو سال تطبیق با زندان و ناسازگاری با زندگی آزاد پدید می‌آید . سالنامه ۱۹۷۸ دادگستری جهتی را که ترسیم شد دنبال کرده و در آمار خود مدت مجازات کوتاه زندان را به سه ماه محدود نموده است . ما در اینجا بدون توجه به شرائط بالامت سه‌ماه را به عنوان خط پایان مجازاتهای کوتاه مدت در نظر می‌گیریم .

ب . نظریه جرم‌شناختی درباره مجازاتهای جانشین

اکنون پس از روشن‌شدن مفاهیم اساسی ، میتوان وضع کنونی نظریه جرم‌شناختی را در خصوص مجازاتهای جانشین بررسی نمود . در دوره

ما با آنکه جرم‌شناسی دارای گرایشهای گوناگون و مقابل و متضاد با یکدیگر است، هماوایی همه گرایشها درتأیید هدف اقدامات متخذه در ۱۹۷۵ یعنی تعدید کیفرهای کوتاه مدت زندان قابل توجه است. گرایش حاکم در جرم‌شناسی علمی (که چون بیشترین توجهش به انگیزه‌شناسی و مطالعه پویایی جرم است و اجمالاً جرم‌شناسی «گذار به مرحله عمل مجرمانه» عنوان گرفته است) در باره اثرات جرم‌زای زندان به طور کلی و خصوصاً اثرات جرم‌زای مجازاتهای زندان کوتاه مدت، سخت پای میفشارد و بدین ترتیب در خط فکری فری قرار میگیرد.

برخورد نظریه تعاملی هم با کیفرهای کوتاه مدت مخالفت آمیز است. این نظریه به خوبی نتایج «جریحه‌دار ساختن و لکه‌دار نمودن» را روشن ساخته است و شدیداً مایل است که متخلفان و مجرمان از رسوائی و سرشکستگی اجتماعی مربوط به مجازات کوتاه مدت در امان بمانند.

در جرم‌شناسی بنیادگرا یا جرم‌شناسی انتقادی نیز موضع مشابهی را می‌یابیم. این جرم‌شناسی که اصولاً عدم دخالت دولت را توصیه می‌کند نمی‌تواند طرفدار محدود ساختن کیفرهای کوتاه مدت نباشد زیرا این محدودیت باب حداقل دخالت را باز می‌نماید. جرم‌شناسی کلاسیک هم مخالف کیفرهای کوتاه مدت است. البته چند سال پیش برخی از کارشناسان نامی تحت تأثیر فرمول مشهور «کوتاه، شدید، سخت» را که در مراکز بازداشت انگلستان معمول بود، همراه با «ژورن» این پرسش را مطرح کردند که آیا نمیتوان در استفاده از مجازات کوتاه مدت طریقه‌ای مطلوب راجستجو نمود. اما علی‌رغم پیشنهادات اصلاح‌گرانه نتایج حاصل از مراکز بازداشت انگلیس ناامیدکننده بود. چون زندانهای محل اجرای کیفرهای کوتاه مدت همچنان به صورت مکانهایی باقی مانده بودند که روحیه را فرسوده می‌ساختند و موجب آلودگی اخلاقی و بیکارگی می‌شدند. این نتایج سبب

گردیدند که کارشناسان از خیال‌پردازی در مورد کیفر دست بردارند و به اصل تحدید مجازات‌های کوتاه‌مدت بپیوندند که علاوه بر مسائل دیگر، خود عاملی برای کاهش تراکم جمعیت در زندانهاست .
این وحدت نظر آنچنان فراگیر شد که سرانجام برخی از هواداران مکتب سرکوب و خشونت نیز این اصل را البته با قید و شرط‌هایی پذیرفتند.
اکنون باید دید که در عمل پاسخ به این هم‌وایی چگونه است ؟

۲

جرم‌شناسی کاربردی دارای دو شاخه است : یکی از این دو شاخه جدید و موضوع آن مطالعه سازمان و اداره دادگستری است. شاخه قدیمی نیز جرم‌شناسی بالینی می‌باشد .

الف . سازمان دادگستری

در مطالعه اداره تشکیلات دادگستری به اندیشه‌ای توجه میشود که «میکائل» و «آدلر» به سال ۱۹۳۳ در آمریکا بیان داشته‌اند و از ۱۹۶۰ به بعد نیز توسط مکتب تعاملی گسترش یافته است هدف این شیوه جدید مطالعه سازمان عدالت جزائی است . طبیعتاً اقداماتی که در سال ۱۹۷۵ اتخاذ گردید برای روشن ساختن این شیوه مورد استفاده قرار گرفت . با توجه به این اقدامات می‌توان وضع کنونی کار را بیان داشت . نظر به اینکه در مورد تأسیس « کار به نفع جامعه » به گذشته نمیتوان پرداخت بنابراین فقط دورنمای آینده آن مورد بحث قرار خواهد گرفت . و چون ماهیت « جرمه - روز » اقتصادی و مالی است، جرم‌شناسی مستقیماً بدان توجه ندارد، در نتیجه تأسیس مذکور در اینجا اصولاً مورد بررسی قرار نمی‌گیرد .
۱ . به منظور تشریح وضع کنونی اجرای اقدامات جانشین ، از میان

پژوهشهای متعددی که انجام یافته است به بررسی اطلاعات آماری سالنامه آماری دادگستری به سال ۱۹۷۸ و داده‌هایی میپردازیم که از مطالعه خانم «ژ. برنات دوسلیس» (مرکز سیاست جنائی) بدست آمده‌اند و اساس این مطالعه پاسخ پنجاه و چهارگانه قضات به یک پرسش‌نامه است.

۱-۱. از نظر آماری، اقدامات پذیرفته شده در ۱۹۷۵، پیشرفت داشته‌اند (۳۰۶۶ در سال ۱۹۷۷ و ۱۰۷۴۵ در ۱۹۷۸). اما اقدامات مذکور بخش کمی از مجموع محکومیت‌های حضوری و غیابی دادگاههای جنحه و جنائی را تشکیل می‌دهند (۰.۷٪ در ۱۹۷۷ و ۰.۲/۸٪ در ۱۹۷۸).

تغییر ماهیت اقدامات را نیز باید اعمال محدود آنها افزود. تحقیق در باره اقداماتی که بیش از همه مورد عمل قرار گرفته‌اند نشان می‌دهد که تحدیدات رانندگی وسائط نقلیه به طور محسوسی در رأس اقدامات قرار دارد. (۰.۸۸٪ در ۱۹۸۰). با ملاحظه جرائمی که این اقدامات در مورد آنها معمول شده است مسلم میشود که تصادفات رانندگی، صدور چک بی محل و رانندگی در حال مستی از جرائم دیگر بیشتر مد نظر بوده‌اند. و اینها جرائمی هستند که در جرم‌شناسی آلمان «جرائم سلحشورانه» خوانده میشوند و به زندان قطعی منجر نمی‌گردند (۰.۳٪).

تجزیه و تحلیل دقیقتری که تنها به احکام حضوری پرداخته است، روشن می‌سازد که در مجازات‌های از سه ماه تا یکسال زندان، به تناسب، کاهش پدید آمده و در عوض کیفرهای کمتر از سه ماه باز هم به تناسب، افزایش یافته‌اند. سالنامه آماری دادگستری در مقام نتیجه‌گیری می‌گوید: از این مطلب نمیتوان دفاع کرد که «کیفرهای جانشین تا حدودی جایگزین مجازات‌های کوتاه مدت زندان شده‌اند».

نتیجتاً به طور قطع میتوان گفت که دامنه اعمال اقدامات متخذة سال ۱۹۷۵، محدود بوده و تغییر ماهیت داده است.

۱-۲. از پژوهش «ژ. برنات دوسلیس» میتوان دلایل این شکست را یافت، دلیل اول را میتوان اضطراب ناشی از «احساس ناامنی» در میان مردم و قضات دانست. این احساس ناامنی حاصل قدرت نمائی و ستیزه‌جویی بزهکاری است که من ویژگی وحشت‌انگیز آن را در سال ۱۹۷۱ (البته بی‌نتیجه) آشکار ساختم.

متأسفانه از آن زمان بعد وقایع پیش‌بینی‌های سرا نیز پشت سر نهادند. در واقع به تقلید از الگوی آمریکائی بزهکاری، که از حدود پانزده سال پیش مفهوم بوده، نمونه‌های مربوط به جنگهای داخلی در سراسر جهان و نیز آثار بحران اقتصادی و بیکاری هم بر فهرست بزهکاری‌ها افزوده شدند. در فرانسه تحت تأثیر این عوامل، بزهکاری از نظر کمی توسعه یافت و از لحاظ کیفی، دگرگون شد و هر روز بیش از روز پیش به خشونت گرائید. هر چند ممکن است که احساس ناامنی ناشی از این امر گهگاه و خصوصاً در شهرهای متوسط با توجه به واقعیت امور جنائی اغراق‌آمیز بنظر آید اما این موضوع به هیچوجه از شدت وحدت اعتراضاتی که این احساس برمی‌انگیزد، نمی‌کاهد. قضات هم از این اضطراب مصون نیستند. مضافاً اینکه غالباً عمل آنها را تحریف می‌کنند و کاریکاتوری از آن عرضه می‌نمایند و آنها را متهم به ناتوانی و احساساتی بودن می‌کنند. از پاسخهایی که قضات به «برنات دوسلیس» داده‌اند چنین برمی‌آید که می‌ترسند در صورت توسل به اقدامات مصوب سال ۱۹۷۵، افکار عمومی ایشان را «سهل‌انگار» بخوانند و بیم‌دارند که سباده فقط در پیشگاه افکار عمومی بلکه نزد بزهکاران نیز از اعتبار بیفتند و مورد استهزا قرار گیرند. دلیل دیگری که گزارشگر شیوه عمل قضائی است آنستکه گرچه قضات در خصوص زیان بار بودن مجازاتهای کوتاه مدت شناخت نظری دارند اما الزامات و مصلحتهای عمومی بر این شناخت پرده می‌کشند.

این مصلحت‌اندیشی‌ها با مکانیسم رسیدگی به جرائم مشهود مرتبط است در این مورد باید سریعاً به انتخاب راه حل رسید بدون آنکه همواره مدارک لازم در اختیار باشد. برخی از پاسخها که به پرسشنامه «برنات دوسلیس» داده شده، پرمعنی است: «ما همواره سجل قضائی متهمان را در دسترس نداریم از اینرو ممکن است کسانی که مرتکب تکرار جرم شده‌اند از دست ما بدر روند» بنابراین باید به مقتضیات و مصالح امنیتی توجه کرد. در این شرایط دیگر انتخاب میان زندان کوتاه مدت و اقدامات مصوب سال ۱۹۷۵ مطرح نمیشود و اصل، توسل به زندان است.

دلیل سوم، مقاومت قضائی در برابر این اقدامات است. نبودن سازمانی که بتواند بر اجرای این اقدامات نظارت نماید مبنای این مقاومت است. در ضمن پاسخها این جمله دیده میشود: «این کیفرها گول‌زننده‌اند، وقتی حکم به انجام آنها صادر میشود اجراء نمی‌شوند» باید پذیرفت که از این جهت وحشت قضات بی‌اساس نیست.

خلاصه آنکه، میان تعلیمات جرم‌شناسی و چگونگی عمل قضائی تنابلی تام و تمام وجود دارد به قول «ژ. کلبس»: «هر گونه تنوعی که در اقدامات پدیدآید به کارگیری نظام کیفری را توسعه می‌بخشد و هیچگاه از دامنه آن نمی‌کاهد». اقدامات تأمینی جدید جای اقدامات قدیمی را را نمی‌گیرند، بلکه بر آنها اضافه میشوند.

۲. با توجه به این برداشت بدبینانه به بیان دورنمای آینده‌ای می‌پردازیم که در برابر «کار به نفع جامعه» یعنی اقدانی قرارداد که اصل آن اخیراً پذیرفته شده است.

به دنبال گزارش «ووتن» و در پی تجربه‌های محلی، قضات انگلیس از ۱۹۷۵ به اینسو نظام خدمات اجتماعی را به عنوان اقدامات تأمینی در اختیار دارند. این نظام عبارت از انجام کار بدون مزدی است که قسمتی

از اوقات فراغت را به خود اختصاص می‌دهد و تأسیسی است که از نظر حقوقی مستقل است ولی اعمال آن به عهده اداره تعلیق مراقبتی است. در واقع افسر مأمور تعلیق و کارآموزی باید کتباتاً و یا با حضور در محکمه اعلام نماید که فرد مورد نظر قادر به ایفای وظائف و تکالیف خدمت به جامعه می‌باشد. نظارت و مراقبت بر اجرای این امر به عهده افسر مأمور تعلیق است. توفیق نسبی این نهاد جدید که تقریباً در نیمی از موارد جای کیفرهای کوتاه مدت زندان را گرفته است، در گرو طرز کار اداره تعلیق است. این اداره به مناسبت اجرای این امر توانسته است در شیوه‌های کار خود نیز تجدیدنظر نماید.

اما آنچه در انگلیس یعنی یکسوی اقیانوس اطلس حقیقت است، در سوی دیگر آن یعنی کانادا خطاست. اداره تعلیق مراقبتی کبک، پس از انجام یک تجربه آزمایشی، در سال ۱۹۸۰ برنامه خدمات اجتماعی را تعمیم داد. تحقیق سازمانی که در سال بعد انجام یافت اشارت دارد به اینکه از این مقرر به طور محدود استناد شده است و توصیه می‌کند که گزارش قبل از محاکمه اداره تعلیق لغو گردد و اصرار دارد که از این پس دیگر در چهارچوب قرار تعلیق مراقبتی حکم به انجام خدمات اجتماعی صادر نشود. علاوه بر این تحقیق مذکور دامنه بحث در مورد استقلال حقوقی خدمات اجتماعی را در می‌نوردد و « شایستگی اداره تعلیق مراقبتی را به عنوان سازواره مأمور و اداره چنین برنامه‌ای » مورد تردید قرار می‌دهد.

ملاحظه می‌شود که تعیین حدود و ثغور اعمال خدمات اجتماعی آسان نیست، در عین حال ۹۷٪ از شهرداران بخشهای بیش از نه هزار جمعیت، موافقت خود را در باره تصویب آن اعلام کردند. قبلاً به منظور تشخیص مشکلات اعمال این اقدامات بررسیها و تجربیاتی صورت گرفت بر این اساس بین بخش « اپینه سورسن » و معاون اجرای مجازاتها در بویینی (فرانسه)

قراردادی امضاء شد که مطابق آن مقرر گردید به منظور انجام این امور امکانات و وسائل لازم با کمک مالی مستقیم وزارت دادگستری در اختیار شهرداری « اینبه » قرار گیرد .

قانون جدید ، رژیم حقوقی خدمات اجتماعی یا درست بگوئیم کارهای عام‌المنفعه رایگان را پیش‌بینی کرده است . این کارها ممکن است بعنوان کیفر اصلی یا به دنبال تعلیق مجازات زندان برای جرائمی تعیین شوند که دارای چنین مجازاتی میباشند . در بعض موارد کسی که از این اقدام تأسینی بهره‌مند میشود باید سؤییشینه نداشته باشد . کار مورد نظر به نفع یک نهاد و یا سازمان عمومی و یا انجمن انجام می‌گیرد و مدت آن نمی‌تواند از چهل ساعت کمتر و از دویست و چهل ساعت بیشتر باشد و باید حداکثر تا هیجده ماه انجام پذیرد و حاوی تدابیر نظارتی باشد . این مقررات در باره خردسالان ۱۶ تا ۱۸ سال نیز اجراء میشود ، اما مدت آن کاهش می‌یابد (از بیست تا صد و بیست ساعت در طول حداقل یکسال) . قاضی اجرای مجازات و قاضی اطفال در باره نحوه اجرای آن تصمیم می‌گیرند . هر چند در این زمینه رژیم قانونی روشن شده است ، اما رژیم اداری آن مشخص نیست این قسمت باید توسط شورای دولتی معین گردد . علاوه بر این ماهیت خدمات و شرایط اجرائی آن نیز تعیین نشده‌اند .

ابهامات اداری یاد شده ممکن است شک و تردید قضات را تشدید نماید « برنات دوسلیس » یادآور میشود که قضات به انواع واقسام دلائل متشبه میشوند تا غیرقابل اجراء بودن تأسیس خدمات اجتماعی و امور عام‌المنفعه را در فرانسه به کرسی بنشانند . در این زمینه به مشکل سازمان دهی اشاره و گفته میشود که هزینه اجرای آن بسیار بالاست . اخیراً دو تن از قضات (ب . لوروآ و پ . کرام) در ایالت نیویورک به پژوهش در باره کارهای عام‌المنفعه پرداخته و در خصوص اعمال آن در فرانسه

پیشنهادهایی کرده‌اند، نتیجه‌گیری آنها روشن است و می‌گویند: «مدیریت خوب ایجاب می‌کند که تنها در صورتی دست به اجرای این تجربه زده شود که برای انجام آن بودجه کافی تأمین شده باشد». بنابراین آینده خدمات اجتماعی و کارهای عام‌المنفعه در فرانسه درگرو شرایط اداری و مالی حاکم بر اعمال آن است.

پ. جرم‌شناسی بالینی

برخوردی که از لحاظ تشکیلاتی (تشکیلات دادگستری) با اقدامات تناوبی جدید بعمل آمد با برخورد بالینی تکمیل می‌شود. جرم‌شناسی بالینی حول محور مطالعه بزهکار و درمان فردی وی می‌گردد. آنچه مسلم است این است که این رشته در مشاهده امور، شیوه جدیدی را به کار می‌گیرد. در حالیکه نظرگاه مطالعه اداره عدالت کیفری مؤسساتی و حکومتی است این قسم مطالعه به «انسان» توجه می‌کند. بهر حال جرم‌شناسی بالینی مطابق سنت حاوی مطالعه جرم‌شناختی درمانی و تحقیق بالینی به شرح زیر است:

۱. از نظر جرم‌شناسی درمانی با دو فرض روبرو هستیم که مطابق آنها لطمه شدید حبس ممکن است مفید واقع شود. در فرض اول، این لطمه شدید ممکن است برای بزهکارانی که تسلیم وضعیتی خطرناک شده‌اند ولی گرایشهای خطرناک ندارند و نیز برای بزهکاران اتفاقی یا بی‌مبالات، سودمند باشد. به قول «کینبرگ» زیاد می‌شنویم که به این قبیل زندانیان می‌گویند: «همین یک دفعه باشد ولی نه بیشتر» با اینهمه شایسته است که بزهکاران بی‌سابقه هیجان‌زده را استثناء کنیم زیرا در مورد این گروه ممکن است که لطمه زندان حالت افسردگی را در پی داشته باشد. در فرض دوم مفید بودن لطمه زندان مربوط به بزهکارانی است که «آندری» آنها را پرخاشگر نام نهاده است و ظاهراً میتوان با مراجعه به الگوی «شخصیت

جنائی « این گروه را توصیف نمود . برای تشخیص عالمانه بزهکارانی که لطمه زندان برایشان یک راه حل مناسب است ، بنای عکس العمل قضائی باید بر بررسی پزشکی - روان شناختی و اجتماعی استوار باشد به گونه‌ای که وقتی داده‌های این بررسی با یک الگوی بالینی مواجهه داده میشود موجب تشخیص مرض و پیش‌بینی آن باشند . میدانیم که بررسی پزشکی-روانی و اجتماعی در فرانسه معمول نیست زیرا سازمانی با وظیفه درمانی وجود ندارد به خصوص به شکل مشاوره‌ای آن که باید در محیط باز و آزاد تحقق یابد . همان شکلی که انجمن اروپائی بروکسل به سال ۱۹۵۱ خواستار ایجاد آن شده بود .

بعلت فقد این قسم بررسی و رجوع به یک الگوی بالینی ، قضات با استفاده از معلومات و اطلاعات قانونی که در اختیارشان است به الگوئی روی پوشیده توسل میجویند این الگوی نهان که معیار صدور حکم است تصویری قالبی است . از دیرباز این نکته به کرسی نشسته - و اخیراً نیز تحقیق « میشل فیز » آن را تأیید کرده است - که از « فردی که به زندان می‌رود » تصویری قالبی وجود دارد، تصویر مذکور گزارشگر یک‌جوان و به نسبتی قابل ملاحظه یک خارجی است که از زمره فقیرترین قشرهای اجتماعی و مجرد و کم‌سواد است . جرم‌شناسی درمانی مدافع این مطلب است که آن گروه از بزهکاران بدون سابقه که با این تصویر مطابقت ندارند نباید به زندان فرستاده شوند .

تحقیقات « آندری » نشان میدهد که در میان این گروه از بزهکاران آن دسته که آمادگی تکرار جرم را دارند با کیفر زندان فرایند تکرار جرمشان شتاب می‌گیرد . اما کسانی که فاند چنین استعدادی هستند از اقامت در زندان رنج می‌برند و در عین حال همین دسته‌اند که با توجه به تصویر قالبی مورد بحث مرتباً به زندان فرستاده میشوند .

آیا از بزهکاری هم که موضوع اقدامات متخذه ۱۹۷۵ می‌باشد یک تصویر قالبی وجود دارد؟ خانم «برنات دوسلیس» نیمرخ بزهکاری رامشخص ساخته است که کیفرهای جانشین در مورد وی اجراء می‌گردد. این شخص کسی است که در لحظه‌ای از سربهوائی و ناراحتی مرتکب یک جرم مقطعی شده است. وی دارای پشتوانه خانوادگی و مال و منال است، فرانسوی است و در شهرستان زندگی می‌کند. نکته به نکته این تصویر قالبی، مقابل با تصویر «مردی است که به زندان می‌رود».

پس باید پذیرفت که صدور حکم بر پایه تصویرهای قالبی دارای منطقی درونی است. لکن نتیجه این قسم اتخاذ تصمیم فرستادن عده‌ای متهم به زندان است که حبس برای آنها چیزی جز ضرر در بر ندارد. مقاله کوتاه و جالب توجه «شولر - اشپرینگروم» در همین زمینه با عنوان «زندان و جانشین های آن» حاوی برداشتی مشابه است.

۲. اگر از تجربه‌درمانی جرم‌شناسی به جولانگاه مطالعه بالینی وارد شویم، امکان دارد ضمن توجه به انسان و نیازهای او و نه حقوق و اجبارهای آن، پایه‌های الگوی یک اقدام را به عنوان تناوب کیفر کوتاه مدت زندان استوار سازیم. با توجه به اینکه مطالعه بالینی داده‌های تجربه‌درمانی جرم‌شناسی را مدنظر دارد نمی‌تواند کلاً کیفرهای کوتاه مدت زندان را کنار بگذارد. بنابراین تحقیق مذکور در خط راه حل بلژیک‌گام نمی‌نهد، بلکه پیشنهادش انتقال راه‌حل آلمان در باره «حدنهایی» است به فرانسه و برای کیفرهایی که زندان آن تا سه ماه است. روشن است که این اقدام تناوبی خصوصیت غیر کیفری خواهد داشت، زیربنای آن بررضایت بزهکار است و غرض اقدام درمانی فردی است که بخش اجتماعی - تربیتی، از نوع محیط بازمددکاری تربیتی صغار، عهده‌دار آن است.

هنگامی که اقدام تأمینی، عنوان «درمان» دارد و نه «کیفر»، نحوه اجرای آن میتواند متنوع باشد: از کار به نفع جامعه گرفته تا مراجعه به یک مرکز درمانی روزانه. مسئول اجرای این روشهای درمانی متنوع یک گروه پزشکی - روانشناختی و اجتماعی است (یعنی یک گروه درمانی جرم‌شناختی که دارای اختیار مشاوره در محیط باز است). مجموعه اجرای این درمان در سطح محلی تحت نظر یک قاضی و در سطح ملی تحت نظر یک اداره مرکزی مستقل از اداره زندانهاست که اداره‌های تعلیق و امداد پس از تحمل کیفر نیز ممکن است بدان ملحق شود. اینها خطوط کلی الگوی اقدام تناوبی درمان است که وسیله‌ای مؤثر برای محدود ساختن تکرار جرم میباشد.

آیا الگوئی که خطوط اصلی آن در بالا ترسیم شد خیال بافی و سراب است؟ آیا باردیگر به تدابیر نیمه‌کاره و تجربه‌های بی‌عقبه رضا میدهیم. از مشکلات مالی بطور کامل آگاهیم ولی در عین حال به هزینه‌گزار تکرار جرم نیز واقفیم. مسأله‌ای که مطرح است تازه نیست، در واقع جدال بین اقتصاد کوتاه‌مدت و سرمایه‌گذاری در درازمدت است.

نتیجه

اکنون باید به نتیجه‌گیری پرداخت. برای این کار به ترتیب به آثار «میشل فوکو» و «مارک آنسل» رجوع می‌کنیم.

آثار «فوکو» به جرم‌شناسی بنیادگرا نزدیک میشود. مسأله‌ای که مورد توجه این نویسنده است، تبیین چگونگی حفظ و نگهداری زندان علیرغم انتقاداتی است که دائماً بدان میشود. فوکو میگوید که با کمال تعجب زندان همراه با شکست خود در این حد به هدف خویش نائل میشود «که در محیط دیگران شکلی خاص از عدم توجه به قانون را مطرح نماید بطوریکه

مجزا ساختن وزیر نورافکن نهادن و سازمان دادنش را به عنوان محیط نسبتاً بسته و قابل نفوذ موجب گردد». این نظر که بطور کلی درمورد زندان اعمال میشود ممکن است به منظور تعریف امری عنوان شود که میتوان آنرا وظیفه واقعی کیفرهای جانشین نامید با توجه به این امر که زندان از جمله زندان کوتاه مدت برای درهم پاشیدن حالت عدم توجه به قانون و انزوای بزهکاری جنبه اساسی دارد و هرسیاستی که اعلام کند خواستار تجدید آن است، چیزی جز تظاهر و یا بهانه نیست.

در تاریخ سیاست کیفری فرانسه سال ۱۹۷۵ تاریخی بااهمیت است. تغییرات عمیق حاصل از قانونی نشأت نمی‌گیرند که بنیادگذار مجازاتهای جانشین است و مقررات مربوط به بخشهای دیگر سیستم جزائی‌اش در خط سیاست فردی ساختن مجازات قرار دارد، که از زمان آزادی فرانسه مورد توجه بوده است، بلکه علاوه بر این قانون، ناشی از آئیننامه ای است که طرح رژیم زندانها را که پس از آزادی فرانسه تهیه شده بود، درهم ریخت بدین ترتیب که رژیم تدریجی را کنار نهاد و به تعریف مؤسساتی پرداخت که مترجه مسائل مربوط به امنیت هستند و موجد بخشهای امنیتی تقویت شده میباشند. این سؤال بجاست که آیا وظیفه واقعی کیفرهای جانشین آن نبوده است که حداقل از شدت وحدت سیاست جدید زندان بکاهد، اگر نگوئیم که بنایش بر پرده پوشی بر این شدت وحدت بوده است.

آیا این تفسیر که مستقیماً در خط فکری «میشل فوکو» قرار میگیرد، قسمتی از واقعیت را در بر ندارد؟ بنظر نمی‌رسد که نمایندگان وقت مجلس آگاهانه از این بهانه استفاده کرده باشند. بسیاری از آنها صمیمانه معتقد بوده‌اند که با ایجاد کیفرهای جانشین کاری ترقیه‌خواهانه انجام میدهند و پس از آنکه این تأسیس از طرف قضات مورد بی‌اعتنائی قرار گرفت و طرد شد از این امر متأسف بودند.

نیز باید پرسید که آیا فرانسه در سال ۱۹۷۵ دارای یک سیاست کیفری مشخص بوده است؟ البته پیش از این تاریخ خطوط یک گرایش کیفری سرکوبگرانه مشخص شده بود لکن در سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۱ است که این گرایش تأیید گردید. به هر حال آنچه مسلم است، این است که در اهداف قانونگذار کنونی ابهامی وجود ندارد، زیرا اصل خدمات اجتماعی در نخستین شور مجلس شورای ملی به اتفاق آراء به تصویب رسید. این اتفاق آراء ما را متوجه این مطلب می‌کند که با وجود بحران اقتصادی جامعه امکان آن هست که آدمی خوشبین باشد.

با استفاده از آثار «مارک آنسل» به این نتیجه میرسیم که به نظر وی جنبش «کیفرزدائی» که در حال حاضر در دکتزین رو به گسترش است باید از چارچوب «کیفرهای جانشین» یا «جانشین مجازات زندان» فراتر رود و به جستجوی درمانهای «جدید» برآید. این درمانها ممکن است درمانهای مربوط به حقوق مدنی، حقوق اداری، حقوق اجتماعی باشند و یا از قبیل توسل به سازمانهای مددکاری اجتماعی و بهداشتی و آموزش و پرورش به حساب آیند. این امور ما را بدون کمترین مقاومت به یاد جانشینهای کیفری فری می‌اندازد. وقتی مارک آنسل اعلام می‌کند که در درازمدت میتوان در جستجوی یک نظام مداخله‌ای بود که بطور کامل از «نظام کیفری» دور باشد و در متن سیاست جنائی «کیفرزدائی شده» قرار گیرد، این شباهت بیشتر جلب توجه می‌کند.

در مقام مقایسه، انگوی اقدامهای تناوبی پیشنهادی من کم مایه بنظر می‌آید. ملاحظات مارک آنسل به من جرأت می‌دهد تا در پایان سخن آرزو کنیم که این الگو مبنای اعلامیه سیاست درمانی در محیط بازواقع شود و در قلمروی دیگر اسری را تحقق بخشد که اعلامیه سیاست زندانها (در فردای آزادی فرانسه) در باره اصلاحات زندان تأکید کرده بود.

بر اساس این اعلامیه، اجرای الگو را میتوان در چند مرحله متوالی به انجام رساند به نحوی که با هر گام به پیش به ساخت مجموعه نزدیک تر شود *

* *

*

* نام و نشان منبع اصلی مقاله چنین است .

Jean PINATEL, «Peines de substitution et Criminologie. in: Revue Internationale de Criminologie et de Police Technique. no 4, 1984. pp: 464-479.

یادآوری میشود که از نقل حواشی که همگی آنها ستضمن ارجاعاتی به کتب و مقالات گوناگون فرانسوی و انگلیسی بود و بواسطه عدم دسترسی خوانندگان به متون مورد اشاره مفید فائده‌ای نبود خودداری گردید. « فصل نامه »

